

ضرورت مراعات اخلاق و رفتار اعتقادی کارگزاران حکومت دینی از منظر امیر المومنین علیه السلام

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تبریز و عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

همه به نیکی می دانند حکومت علوی تمام قدرت خود را برای خدمت به مردم به کار گرفت و کوشید فساد اداری بر جای مانده از گذشته را از بین ببرد. امیرمؤمنان(ع) در مدت کم‌تر از پنج سال حکومت، در راه اصلاح رابطه کارگزاران با مردم، گام‌های مثبتی برداشت و بنیان حکومتی مردم را پی‌ریخت. بر کناری کارگزارانی که خود را در تصرف بیت‌المال و تجاوز به حقوق مردم تام‌الاختیار می‌دانستند و گماردن کارگزاران جدید مورد اعتماد و دارای حُسن سابقه، گام‌های مثبتی در جهت فراهم سازی خشنودی خدا و مردم بود و زمینه را برای اجرای احکام حیات بخش اسلام و احقاق حق و اجرای عدالت فراهم ساخت. امام علی(ع) ضوابطی را در گزینش کارگزاران و اصلاح رفتار آن‌ها ارائه داد و آنان را به ویژگی‌های اخلاقی شایسته سفارش و به پیراستن خود از ناشایستگی‌ها و آفات اخلاقی ترغیب کرد. این‌ها اموری است که در تنظیم درست رابطه کارگزاران با مردم و رفتار با آن‌ها، تأثیر مثبت و سازنده دارد. در ابتدا مفاهیم و تعریف و توضیح داده شده است و پس از آن، به مبانی اخلاق کارگزاران در نظام اسلامی، به روش کتاب خانه ای، پرداخته شده است. سپس مهم‌ترین اصول اخلاقی لازم برای کارگزاران با استفاده از سخنان معصومین بویژه حضرت امیر (ع) مانند: تقوا، عدالت، امانتداری، تواضع، عفو و احسان و اعتراف به گناه و اشتباه، احتیاط و مواظبت در امر بیت‌المال، ساده‌زیستی، نظریه تحلیل سیستمی چنین نتیجه‌گیری شده است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، کارگزار، حکومت، نهج‌البلاغه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در معارف دینی بیشترین مورد تأکید، بر رفتار با دیگران به چشم می‌خورد. مخصوصاً افرادی که می‌توانند با نوع رفتار مردم را به حاکمیت خوش‌بین نمایند. چراکه کارگزاران هر حکومت بهترین مبلغ برای اندیشه هستند که امام صادق (ع) فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۰۹) رفتار شایسته و برخورد نیک مأموران حکومتی با مردم، نقش مهمی در ایجاد محبوبیت برای حکومت‌ها و جلب خشنودی عمومی دارد. کارگزاران حکومت در خدمت مردم هستند و باید با مهربانی به نیازهای مردم رسیدگی کنند. حُسن خُلق در برخورد با مردم و زیردستان از دستوره‌های اکید اسلام است. برخورد خشن با مردم و تحکم و تکبر در برابر آنان و پاسخ منفی به درخواست‌های مشروعشان، از اخلاق اسلامی به دور است. اسلام، حاکم و کارگزار را پدری مهربان می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷) که باید با فرزندان خویش، محبت‌آمیز رفتار کند. تشویق و تنبیه فرزندان، برای تربیت درست و رشد و تعالی آن‌ها است. حکومت، امانتی در دست کارگزار است که باید به‌خوبی آن را پاس داشته و ابزاری برای گسترش عدل و حق قرار دهد، نه آن‌که وسیله‌ای برای تسلط بر مردم و غارت اموال عمومی قرار گیرد و این، در صورتی میسر است که کارگزاران حکومت از سیرت و اخلاق شایسته و پسندیده برخوردار باشند. حکومت علوی تمام توان خود را برای خدمت به مردم به کار گرفت و کوشید فساد اداری برجای‌مانده از گذشته را از بین ببرد. امیر مؤمنان (ع) در مدت کم‌تر از پنج سال حکومت، در راه اصلاح رابطه کارگزاران با مردم، گام‌های مثبتی برداشت و بنیان حکومتی مردم را پی ریخت. برکناری کارگزاری که خود را در تصرف بیت‌المال و تجاوز به حقوق مردم تام‌الاختیاری دانستند و گماردن کارگزاران جدید مورد اعتماد و دارای حُسن سابقه، گام‌های مثبتی در جهت فراهم‌سازی خشنودی مردم بود و زمینه را برای اجرای احکام حیات‌بخش اسلام و احقاق حق و اجرای عدالت فراهم ساخت. امام علی (ع) ضوابطی را در گزینش کارگزاران و اصلاح رفتار آن‌ها ارائه داد و آنان را به ویژگی‌های اخلاقی شایسته سفارش و به پیراستن خود از ناشایستگی‌ها و آفات اخلاقی ترغیب کرد. این‌ها اموری است که در تنظیم درست رابطه کارگزاران با مردم و رفتار با آن‌ها، تأثیر مثبت و سازنده دارد.

البته پیش از بیان دیدگاه امیر مؤمنان (ع) درباره اخلاق کارگزاران، توضیح مختصری درباره واژه‌های «اخلاق» و «کارگزاران» لازم است.

اخلاق

مفهوم شناسی

اخلاق در لغت، جمع خُلق و به معنای خوی‌ها و خصلت‌ها است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۹۴). هرچند خوی به خصلت‌های ثابت و استوار در درون انسان‌ها گفته می‌شود که رفتار انسان‌ها بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد (نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲)؛ اما در اینجا مقصود از اخلاق، رفتار و آداب فردی است؛ زیرا علم اخلاق هم از روش‌های آراسته شدن به خصلت‌های نیک خوب و دوری از خوی‌ها و صفات ناشایست سخن می‌گوید و هم از رفتار آدمی بحث می‌کند. هرچند امروز در تعریف علم اخلاق تمام توجه به رفتار بایسته آدمی است. ژکس می‌گوید: علم اخلاق، عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد. (ژکس، ۱۳۶۲، ص ۱)

استاد مطهری می‌نویسد: علم اخلاق عبارت است از علم زیستن، یا علم چگونه باید زیست. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۱) وی می‌افزاید: چگونه زیستن دو شعبه دارد: یک، شعبه چگونه رفتار کردن که به اعمال انسان مربوط می‌شود و گفتار را هم دربرمی‌گیرد که چگونه باید باشد. دو، چگونه بودن که به خوی‌ها و ملکات انسان مربوط می‌شود که چگونه و به چه کیفیتی باشد. (همان، ص ۲۲)

ملاصدرا نیز در تعریف علم اخلاق به این دو جهت: آگاهی به خوی‌ها و توجه به رفتار پسندیده، اشاره کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۱۱۴) طبق این تعاریف، مقصود از اخلاق در اینجا عام بوده و خوی‌های پسندیده و ناپسند و به‌طور کلی رفتار افراد و آداب را دربرمی‌گیرد. کارگزار باید به اخلاق پسندیده آراسته و از خوی‌های ناپسند پیراسته باشد و لازم است با توجه

به کار و مسؤولیتی که دارد، رفتار و برخوردی احترام‌آمیز از خود نشان دهد چنان‌که عملکرد او باعث ناراحتی مراجعه‌کنندگان نشود و قدرت، او را مغرور و منحرف نسازد. در این مقاله از خوی‌ها و رفتارهای پسندیده در کلام امیر مؤمنان (ع) به آن، سفارش شده است، می‌پردازیم.

کارگزاران

مفهوم شناسی

پیشکار، عامل، مأمور، مباشر، متولی، ناظر، وکیل معنای مترادف با کارگزار و عمال است. در معنای لغوی عامل گفته‌اند: کسی که امور شخص را در مال، ملک و کار او به عهده گیرد و متولی آن باشد و از همین رو به مسئول دریافت زکات، عامل گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۰۰) کسی که متصدی کارهای دیگری (امور مالی و غیره) شود. (دهخدا، ۱۳۷۷)، بنابراین، کارگزار یعنی مباشر و مسئولی که از طرف شخصی برای اموال و دیگر امور وی برگزیده می‌شود. کارگزار افراد را به کار می‌گمارد، کشاورزان را بازخواست می‌کند و امور مالی را به عهده می‌گیرد. کارگزار نماینده حاکم اسلامی است که مسؤولیت‌هایی را از طرف وی در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی عهده‌دار می‌شود؛ از این رو باید امین حاکم اسلامی و مورداطمینان وی باشد.

واژه کارگزار را می‌توان مترادف کارمند دولت دانست که از سوی مسئولان حکومت یا نمایندگان آنان برگزیده می‌شود و استانداران، فرمانداران، جمع‌آوران زکات و مالیات و نیز دیگر افرادی را که حاکم تعیین می‌کند، دربرمی‌گیرد.

انتخاب کارگزاران حکومت

کسی یا کسانی از سوی حاکم اسلامی جهت انجام امورات محوله انتخاب می‌شود، باید ویژگی خاص و مربوط آن کار انجام گیرد. زمانی که حضرت یوسف (ع) پیشنهاد می‌کند تا در سال‌های قحطی، امور دارایی کشور مصر را به عهده گیرد دو صفت برجسته، یعنی توانایی نگهداری اموال و آگاهی به کارها را برای خود بیان می‌کند: «قال اجعلنی علی خزائن الارض ایتی حفیظ علیم». (یوسف، ۵۵) او (یوسف) گفت: مرا بر دارایی‌های کشور مسلط ساز زیرا من هم آن‌ها را حفظ می‌کنم و هم در به‌کارگیری آن‌ها آگاهی لازم رادارم؛ و آنگاه که دختر شعیب، حضرت موسی (ع) را برای کار نزد پدر می‌برد، بر توانایی و امانت داری وی تکیه می‌کند: «... یا اَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنْ خَيْرٍ مِّنْ اسْتَأْجَرْتُ الْقَوَى الْاَمِیْنِ». (قصص، ۲۶) ... ای پدر، او را اجیر خود کن، زیرا بهترین کسی که می‌توانی اجیر کنی کسی است که توانا و امانت دار باشد و او چنین است.

در آیات فوق، شرایط کارگزاران، متناسب با وظیفه‌ای که بر دوش دارند، بیان شده است.

شرایط کلی برای انتخاب کارگزار به دو گروه قابل تقسیم است:

۱. شرایط ضروری

۲. شرایط کمال

شرایط ضروری و لازم

شامل آن دسته از ویژگی‌هایی است که با فقدان آن نمی‌توان کسی را برای کاری برگزید. مثلاً، شجاعت برای فرد نظامی، عدالت برای حاکم، عدل و حلم برای قاضی، از شرایط لازم است؛ بدین جهت امام علی (ع) بعد از نصب ابوالاسود دلی به قضاوت او را عزل کرد. ابوالاسود پرسید: به خدا سوگند خیانت نکرده‌ام و به من خیانت نشده است. [فریب نخورده‌ام] چرا مرا عزل کردی؟ فرمود: به من خبر رسیده که هنگام محاکمه، لحن سخن گفتن تو، از دو طرف دعوا بلندتر است. (بن‌اخوه ی قریشی، ۱۴۰۸، ص ۳۰۰)

شرایط کمال

شرایط کمال برای انتخاب اصلح و برتر است که برای اعمال مدیریت موفق از آن بهره برده می‌شود. حضرت علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، مردم را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده که چهار ویژگی از آن به کارگزاران حکومتی مربوط می‌شود:

۱. ارتشیان. ۲. دبیران. ۳. قاضیان دادگستر. ۴. کارگزاران شهرها

در ابتدا به شرایط ضروری و سپس به شرایط کمال اشاره نموده، به شیوه برخورد آنان با سه طبقه دیگر-۱- مردم خراج پرداز، ۲- بازرگانان و-۳- ضعیفان، پرداخته و تذکرات لازم را ارائه می‌نماید. در این نوشتار می‌کوشیم تا ارزش‌های اخلاقی مورد تأکید و رذایل اخلاقی نهی شده از سوی امیر مؤمنان علی (ع) برای کارگزاران حکومتی را تقدیم کنیم. ویژگی‌های اخلاقی کارگزاران را می‌توان به دودسته فضایل و آفات اخلاقی تقسیم کرد.

فضایل اخلاقی کارگزاران

یکی از اموری که همه انسان‌ها را در هر جایگاهی باشند از انحرافات بازمی‌دارد، گرایش‌های معنوی و تقویت بنیان‌های عقیدتی، است. یکی از وظایف اصلی کارگزار در نظام اسلامی، افزون بر این که خود، پاسدار ارزش‌ها باشد، باید دیگران را نیز به این سَمْت حرکت دهد. با توجه به سخنان امام علی (ع) بیان ارزش‌های اخلاقی را در سه محور پی می‌گیریم:

۱- عقاید معنوی و اخلاقی کارگزاران

۲. رفتارهای فردی کارگزاران

۳. رفتارهای اجتماعی کارگزاران

همه می‌دانیم که قدرت بدون قید و شرط اخلاقی و دینی از موارد فساد آور است. ریاست، و مقام پرستی آخرین میلی است که حتی از دل مؤمنان راستین خارج می‌شود، قسمت عمده‌ای از فسادهای اقتصادی و سیاسی از مقام‌خواهی و مال‌اندوزی کارگزاران سرچشمه می‌گیرد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ وَ حُبُّ الرِّقَاسَةِ رَأْسُ الْمِحْنِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۶) دوستی مال، باعث فتنه و دوستی ریاست اساس محنت‌ها است. این دوستی‌ها که از آن‌ها به دوستی دنیا تعبیر می‌شود، زمینه فساد، ستم، جنایت و گناه را فراهم می‌سازد. حضرت می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.» (همان، ص ۳۹۵) دنیاخواهی، اساس هر لغزشی است. چه بسا افرادی که در آغاز ورود به کار سیاسی، هیچ‌گونه نظری به مقام و ریاست و مال‌اندوزی نداشته اما با برخورداری از امکانات جدید اجتماعی و رفاه اقتصادی و اختیارات گسترده، دچار آفت‌های قدرت می‌شوند. فساد اداری، رشوه، رانت‌خواری، تضییع حقوق مردم، ستم و... بخشی از این آفات قدرت است. در احادیث، حب مقام و مال به دو گرگی تشبیه شده‌اند که به گله بی‌چوپان حمله کرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۵۴)

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) پیامد مال دوستی و مقام دوستی، نفاق دانسته شده است: «إِنَّهُ يَنْبَغُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبَغُ الْمَاءُ الْبِقَلِ.» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۳۳۷) علاقه نسبت به ریاست و ثروت سبب روئیدن نفاق در قلب و درون خواهد شد، همان‌طوری که آب و باران سبب روئیدن سبزیجات می‌باشند. بر اساس این سخن، دوستی مال و مقام، ایمان انسان را نابود می‌کند و به همان اندازه در رفتار انسان تأثیر مخرب دارد. براین اساس ریشه‌های اخلاقی را باید در دو محور بررسی نمود.

ریشه‌های اخلاقی کارگزاران

منظور از بنیان و ریشه‌های اخلاقی، دو محور از ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی است که در تکامل شخصیتی کارگزاران تأثیر دارد، اشاره می‌شود.

محور اول^۱

قسمتی از گرایش‌های معنوی و دینی است که در عمل و رفتار آنان نقش داشته و در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز به آن، اشاره شده است؛ مانند:

۱- باور و گرایش به آخرت

مفهوم شناسی

آخرت گاهی به معنای مصدری (برگشتن)، گاهی به معنای اسم زمان (زمان برگشتن) و گاهی به معنای اسم مکان (جای برگشتن) است، و از صیغه «عود» به معنای برگشت به سوی چیزی، بعد از آن که از آن چیز انصراف شده بود، و از صیغه «اعاده» به معنای تکرار چیزی است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۵، ص ۷۶۶، و شبّر، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۹) و در اصطلاح نیز به معنی برگشت

^۱. دو محور بعدی در مقالات دیگر پرداخت شده است.

اجزای بدن به یکپارچگی، بعد از آن که پراکنده شده بودند، برگشت به حیات بعد از مرگ، برگشت ارواح به بدن ها بعد از جدایی. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۴۶۰) معاد در اصطلاح فلسفی و کلامی، به معنای بازگشت انسان بعد از مرگ به حیات، برای رسیدگی به حساب اعمال اوست. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۶۱) و واژه قیامت هم در قرآن کریم و هم در فرهنگ اسلامی، استعمالات فراوانی دارد. تنها در قرآن کریم هفتاد بار تکرار شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۵۰) و قیامت بیش از هر واژه ی دیگر، بیانگر واقعیت رستاخیز است؛ زیرا در آن روز هر چیزی قوام می یابد و به آنچه باید برسد می رسد.

یکی از ویژگی های انسان های راست کردار در زندگی، آخرت گرایی وی است. در منظر حضرت امیر (ع) کارگزاران باید دارای ویژگی های برجسته ای باشند که یکی از آنها آخرت گرایی است. البته معاد باوری به دولتمردان اختصاص ندارد و همه مردم باید قیامت گرا باشند؛ زیرا قیامت باوری در جلوگیری از ناهنجاری های اجتماعی نقشی بنیادین دارد و سبب خودسازی است. از این رو، قرآن و معصومان (ع) مردم را به آخرت گرایی دعوت کرده اند. (بقره، ۲۸ و آل عمران، ۹ و مائده، ۹۶ و یونس، ۴ و بحران، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۷)

امام علی (ع) می فرماید: «وَأَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَافِ الْعَفَلَةِ عَنْهُ. وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَطَمَعُكُمْ فِي مَن لَيْسَ بِمُهْلِكُمْ أَفَكْفَى وَأَعْظَا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ، حَمَلُوا إِلَيَّ قُبُورَهُمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَاءَتْهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَّارًا، وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَعْوَحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ، وَأَعْوَضُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ. وَأَشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا. لَا عَن قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنِ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ. أَسْنَسُوا بِالدُّنْيَا فَعَرَّتْهُمْ، وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸)

اینک توصیه ام به شما این است که مرگ رافراباد آورید و از میزان غفلت تان بکاهید. آخر چگونه از چیزی غفلت می کنید که هرگز از شما غافل نمی شود و کسی را امید دارید که هیچ مهلت تان نمی دهد؟ اندرزگویان تان همین مردگان بس که بی آنکه سوار شوند، بر دوش دیگران به سوی گورها برده می شوند و بی آنکه آهنگ فرود آمدن داشته باشند، در گورها فرود می آیند. چنانکه گویی هرگز از آباد کنندگان دنیا نبوده اند و آخرت پیوسته سرایشان بوده است.

معاد باوری در جلوگیری از ریاست طلبی و انحرافات مالی و اداری نقشی بنیادین دارد. از این رو آخرت گرایی برای دولتمردان از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا دولتمردان با اموال عمومی و جان مردم ارتباط دارند؛ و هر یک به گونه ای بر مسند قدرت قرار دادند و قدرت معمولاً انسان ها را در معرض لغزشها قرار می دهد.

برخی از دولتمردان از حکومت سوء استفاده کرده، به رقابت و جناح بندی های سیاسی می پردازند. واقعیت این است که خیلی از رقابت ها و جناح بندی های سیاسی برای کسب قدرت صورت می گیرد و یکی از آفات نظام ها به شمار می آید. امروزه در جهان جنایات گسترده ای از سوی صاحبان قدرت به وقوع می پیوندد بی تردید، اگر آنان لحظه ای به یاد قیامت بودند، دست خود را به خون هزاران انسان بی گناه آغشته نمی ساختند.

امام علی (ع)، در خصوص کیفر رهبران ستمگر، از رسول خدا (ص) چنین نقل می کند: «وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَاذِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبَطُ فِي قَعْرِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵) از پیامبر شنیدم که فرمود: در روز قیامت، پیشوای ستم پیشه را در حالی که هیچ یاور و مدافعی ندارد، می آورند؛ پس به دوزخش می افکنند و چنان سنگ آسیا می گردد تا در قعر دوزخ به زنجیر کشیده شود.

امام علی (ع)، به عنوان رهبری آخرت گرا، برای ایجاد جامعه ای مکتبی و ضابطه مند، همه مدیران خویش را به آخرت گرایی فرامی خواند تا از ناهنجاری های اجتماعی، مالی و ریاست طلبی در حکومت اسلامی جلوگیری شود. آن بزرگوار، پیش از آنکه دولتمردان خود را به قیامت گرایی سفارش کند، خود آخرت گرا بود و در گفتار و کردار آخرت گرایی اش را نمایان می ساخت تا برای همه رهبران دیگر الگو باشد. او فرمود:

«وَاللّٰهُ لَآنَ اَبِيَّتَ عَلٰى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، اَوْ اَجَرَ فِى الْاَغْلَالِ مُصَفَّدًا، اَحَبُّ اِلَىَّ مِنْ اَنْ اَلْقَى اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِّنَ الْحَطَامِ! ... وَ اللّٰهُ لَوْ اَعْطَيْتُ الْاَقْلَامِ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاكِهَا عَلٰى اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِى نَمَلَةٍ اَسْلُبُهَا جِلْبَ (حَمَلَةً) شَعِيْرَةً مَا فَعَلْتُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) به خدا سوگند که اگر شبها را بر بستر خارهای پر گزند سعدان به صبح آرم و دست‌وپایم به غل و زنجیر کشیده شود، بسی دل‌پذیرتر از آن است که در قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم درحالی‌که به بنده‌ای از بندگانم ستم روا داشته باشم و یا از حطام دنیا چیزی به‌ناحق گرفته باشم. آخر برای این تن خاکی که بندگان آن به پوسیدگی می‌شتابند و دوران بس دراز در زیر توده‌های خاک می‌ماند چگونه به ستم بر احدی دست یازم؟

امام علی (ع) اصحاب و مدیران خود را مخاطب قرار داده فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللّٰهُ! فَقَدْ نُودِيَ فَيْكُمْ بِالرَّحِيْلِ وَ اَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلٰى الدُّنْيَا وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحٍ مَا بَحَضَرَتْكُمْ مِنَ الرَّآدِ؛ فَاِنَّ اَمَامَكُمْ عَقْبَةً كُوُوْدًا وَ مَنَازِلَ مَخُوْفَةً مَّهْوَلَةً، لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُوْدِ عَلَيَّهَا وَ الْوُقُوْفِ عِنْدَهَا ... فَقَطَّعُوا عِلَآئِقَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهَرُوا بَزَادِ التَّقْوٰى» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴) اسباب سفر آماده کنید خدایتان بیامرزد که ندای کوچ همواره طنین‌افکن است. دوران ماندگاری در دنیا را ناچیز بشمارید و با شایسته‌ترین توشه‌ای که در اختیار دارید به آخرت روی آرید... و بدانید که مرگ چنان چشم در چشم شما دوخته که گویا هم‌اکنون چنگال‌هایش را در پوستتان فروبرده است... پس وابستگی‌های دنیا را ببرید و به توشه تقوا تکیه کنید.

علی محمد بن ابی بکر را به بهره‌گیری از دنیا و آخرت فراخواند و فرمود:

«فانه لا بد لك نصيب من الدنيا و أنت الى نصيبك من الآخرة أحوج» (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۹) به مدیرانش سفارش کرد که از قیامت غافل نباشند. زیرا آخرت‌گرایی نقش اساسی در میزان موفقیت آنان دارد.

حضرت به نعمان زرقی، فرماندار بحرین، نوشت: «... وَ لَآ تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِيْنَ عَنِ اَمْرِ مَعَادِكِ...» (بلاذری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۸۷) از روز معاد و رستاخیز غافل نباش.

همچنین حضرت خطاب به مالک اشتر فرمود:

بر نفس خود حاکم نخواهی بود، مگر آنکه همه هدف‌ت روز قیامت و بازگشت به خدا باشد...

۲- خوف از خدا

مفهوم شناسی

خوف از «خ و ف» به معنای ترس و وحشت است. (ازهری؛ جوهری؛ ابن منظور، ذیل «خوف») در توضیح آن گفته شده است که خوف، انتظار امری ناپسند با توجه به نشانه‌های محتمل یا معلوم و قطعی از آن است. (راغب اصفهانی، ذیل «خوف») خوف و مشتقات فعلی و اسمی آن ۱۲۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ (عبدالباقی، ۱۴۱۴، ذیل «خوف»)

پاره‌ای از این موارد صرفاً متعلق به امور و حالات عادی و زندگی روزمره آدمی است (بقره، ۱۸۲، ۲۲۹ و نساء، ۳، ۹ و مریم، ۵ و قصص، ۷) اما در بسیاری از موارد ناظر به نوعی رابطه خاص میان انسان و خداست. بر اساس آیات قرآن کریم، متعلق خوف گاه خدا، (مائده، ۱۰۸ و انفال، ۴۸ و انسان، ۱۰) گاه مقام الهی، (ابراهیم، ۱۴ و الرحمن، ۴۶ و نازعات، ۴۰) گاه عذاب الاهی، (انعام، ۱۵ و یونس، ۱۵ و هود، ۱۰۳) گاه وعید، (ابراهیم، ۱۴ و ق، ۴۵) و گاه سوء حساب (رعد، ۲۱) است و خدا خود بندگان را از این امور بیم می‌دهد. (زمر، ۱۶) و در اصطلاح کلامی، حالت بیم از عدل و عذاب خداوند معنی می‌شود.

امام امیر (ع) در اول نامه‌ی خود به محمد بن ابی بکر می‌نویسد: «فَاِنَّ عَرَضَ لَكَ اَمْرَانِ اَحَدُهُمَا لِلْآخِرَةِ وَ الْآخَرُ لِلدُّنْيَا فَاَبْدَأْ بِاَمْرِ الْآخِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۵۴۹) و در بخش پایانی آن، سفارش جامع‌الاطراف اسلام را خشیت خدا می‌داند: «تخشی الله عز و جل و لَآ تَخْشَى النَّاسَ فِى اللّٰهِ» (همان)

۳. عمل به کتاب و سنت

مفهوم شناسی کتاب و سنت^۲

^۲ مقاله ای با عنوان «تجسم معنویت در سیره تربیتی پیامبر اعظم» در بهار ۱۳۹۷ در مجله فصلنامه دین و خانواده، از نویسنده به چاپ رسیده است.

لغت دانان، معانی گوناگونی برای سنت بر شمرده‌اند، که برخی از آنها عبارت است از: سیره، روش، طریقه، و سبک، به معنای چیزی که تبدیل به روش و رفتار متداول شده است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۱ ص ۲۱۳۸) و ابن اثیر نیز گفته، به معنای چیزی که تبدیل به روش و رفتار متداول شده باشد. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲ ص ۴۰۹) دوام و استمرار، راه و روش پسندیده، (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲) راه و روش، (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۲) بنابر این معنا، به روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت در آمده باشد (چه نیکو و چه ناپسند) سنت گفته می‌شود.

«وَإِيثَارِ طَاعَتِهِ، وَأَتْبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) «فرائض» و «سنن» را معمولاً به واجبات و مستحبات تفسیر می‌کنند و گاه گفته می‌شود: «فرائض» واجباتی است که در کتاب الله آمده و «سنن» احکام و واجباتی که در کلام پیغمبر اکرم (ص) ذکر شده است. در این صورت جمله «مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ» شامل امر به اطاعت پیغمبر (ص) در بیان احکام نیز می‌شود. در تفسیر این دو واژه این احتمال نیز هست که «فرائض» اشاره به واجبات پراهمیت و «سنن» اشاره به واجباتی باشد که در درجه پس از آن قرار دارد. از تعبیر به «وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُودِهَا» معلوم می‌شود که راه سعادت دنیا و آخرت منحصر در همین راه است و طرق دیگر سبب گمراهی است. البته این تعبیر ادراکات عقلی و هدایت‌های آن را نفی نمی‌کند، زیرا از جمله اموری که در کتاب الله بر آن تأکید شده پیروی از عقل و خرد است که دهها آیه از قرآن مجید بر آن تأکید کرده است.

۴. توجه به عبادات (همان)

مفهوم‌شناسی

عبادت را به پرستش، (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ذیل واژه عبادت) اطاعت و پیروی خاضعانه و خاشعانه و در مواردی به نهایت خضوع و فروتنی معنا کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ذیل واژه عبد؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ذیل واژه عبد). عبادت به این معنا حالتی در وجود انسان است که خود را نیازمند (فاطر، ۳۵) و در اختیار حقیقتی که او را آفریده است، ببیند. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۱۹۶-۱۹۵)

عبادت در اصطلاح قرآنی معنایی عام دارد و بسیاری از رفتارهای انسان را اگرچه پیروی از شیطان و هوای نفس باشد، در برمی‌گیرد. بر اساس آیات قرآن مفهوم عبادت شامل عبادت دیگر انسان‌ها، (توبه، ۳۱ و یونس، ۲۸) عبادت هوای نفس، (طه، ۴۳) عبادت شیطان، (مریم، ۴۴) عبادت بت‌ها (عنکبوت، ۱۷) و عبادت خداوند (زمر، ۱۱) می‌شود.

خداوند متعال در قرآن مجید علت خلقت را بندگی به خود قرارداده است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند. به نحو عام، برای همه بندگان و حتی به سایر موجودات مقرر نموده است. که می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء، ۱۷) همه آسمانهای هفتگانه و زمین و همه موجوداتی که بین آنهاست او را تسبیح می‌نمایند و هیچ چیز نیست جز آنکه با حمد و ستایش خود خداوند را منزه می‌شمارد، ولی شما تسبیح آن‌ها را تعقل نمی‌کنید.

بندگی و تقرب به خدا که در هر مقطع زندگی، گمشده همه خدا جویان است. با ابزار مختلف حاصل می‌شود. وسیله مشترک اولاد بشر عبادت به خداوند متعال است. و لکن از کسانی که تمشیت امور انسان‌ها به دست آنان سپرده شده انتظار بیشتری می‌رود تا مردم از ناحیه آن‌ها امنیت خاطر احساس کنند. که عبادت‌کننده خدا ظلمی در حق آنان نخواهد نمود؛ و در این راستا حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «أَمْرَةٌ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ» (نهج البلاغه، نامه، ۵۳)

ویژگی های فردی کارگزار

بخشی از ویژگی‌ها و صفاتی است که پایه و اساس اخلاق و رفتار کارگزار به شمار می‌رود؛ که عبارت‌اند از:

۱. تقوا

۲. امانت‌داری

۳. سیاست و آگاهی

۴. حق‌گرایی

۵. عدل‌گرایی

۶. اطاعت از امام و رهبر

۱- تقوا

در قرآن کریم واژه «تقوا» ۱۷ بار و مشتقات آن ۲۴۳ بار آمده است. از منظر قرآن، فقط اعمال متقیان پذیرفته است و به کاری که بنیان آن براساس تقوا نباشد اعتنایی نمی‌شود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۲۷). در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه ای نفسانی فراهم می‌سازد تا او را از آسیب های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۲)

تقوا از «وقایه» گرفته شده و به معنای حفظ کردن خود از عملی است که محذور شرعی دارد و خلاف می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۹)؛ از این رو تقوا فقط پرهیز از کار زشت نیست؛ بلکه خصوصیتی است که هم انسان را از زشتی‌ها باز داشته و هم به خیر و نیکی دعوت می‌کند. نخستین سفارش امیر مؤمنان (ع) به کارگزاران خود، تقوا است. در آغاز عهدنامه مالک اشتر می‌خوانیم: او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی و گزینش طاعت او و پیروی آنچه در کتاب خود فرموده از واجبات و سنت‌هایش که کسی جز با پیروی آن، راه نیک بختی را نپوید و جز با انکار و تباه کردن آن، بدبخت نشود. (همان) آنگاه که امام علی (ع) عبدالله بن عباس را بعد از جنگ جمل به استانداری بصره برگزید، نخستین سفارش حضرت به او تقوا بود: «یابن عباس علیک بتقوی الله». (ابن میثم، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۲۳) ای پسر عباس بر تو باد تقوای الهی. آن حضرت در فرمان انتصاب محمد بن ابی بکر به حکومت مصر، او را به تقوای الهی توصیه کرد (طبری، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۶) و در نامه‌ای که مدتی بعد نوشت، او و مردم مصر را مجدداً به رعایت تقوا سفارش نمود. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۶ و ذاکری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۴) در نهج‌البلاغه خطبه‌ای به نام «متقین» آمده (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳) که ویژگی پارسایان را به‌طور مشروح برشمرده است. بنابراین، تقوا اساس کار و زیربنای فعالیت‌ها و تلاش‌های کارگزاران اسلامی به شمار می‌رود.

بالا تر از آن به ورع نیز سفارش نموده است. پارسایی (ورع) از فضایل ارزشمند اخلاقی برای همه از جمله کارگزاران است و در سالم‌سازی فضای کار و جلوگیری از فساد مالی، تبعیض و اسراف آن‌ها تأثیر بسیار دارد. اصل ورع را در لغت خود نگهداری از کارهای حرام دانسته‌اند که بعد به استعاره در خودداری از کارهای حلال و مباح دارای شبهه به‌کاررفته است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۳). ورع به معنای رها ساختن حرام و توقف در برابر کارهایی است که شبهه حرمت و اولویت ترک دارد؛ از این رو امام علی (ع) «الورع اجتناب» ورع را به زهد و مطلق پرهیز (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲) تفسیر کرده، درباره زهد می‌فرماید: پارسایی هنگام [مواجهه با] حرام‌ها است. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۱) توقف هنگام برخورد با شبهه را از مصادیق ورع شمرده «الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهِهِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۴) و برترین پارسایی دانسته است (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۳). در عهدنامه مالک اشتر، پارسایی از شرایط کارگزاران و قاضیان ذکر شده است (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۵) زیرا با اختیاراتی که حاکم و قاضی دارد، امکان توجیه کارهای شبهه‌ناک و اموال مشکوک فراوان است و وقتی مالک را از همکاری با کارگزاران و حاکمان فاسد پیشین نهی می‌کند، وی را به همکاری با افراد پارسا و راست‌گو فرامی‌خواند. (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳) در نامه خود به عثمان بن حنیف، وی را به سبب شرکت در یک میهمانی اشرافی شبهه‌ناک سرزنش می‌کند و تأکید می‌ورزد که همگان در این امور باید از امام خود پیروی و به زندگی ساده وی توجه کنید و از آنجا که نمی‌توانید مانند علی باشید، با ورع، تلاش، عفت و عدالت‌خواهی به یاری علی بشتابید (همان، نامه ۴۵). امام علی (ع) زمانی که یارانش به یورش ضحاک بن قیس و غارت مردم بی‌اعتنا می‌مانند، غفلت آنان را در ترک جهاد که گناه است، برخاسته از بی‌پروایی و عدم ورع آن‌ها می‌داند. (همان، حکمت ۸۱)

۲- امانت‌داری

مفهوم شناسی

فیومی می‌نویسد: امانت در اصل از امن به معنای سکونت و آرامش قلب است و از نظر لفظ و معنا مانند واژه سلیم است: «أَمِنَ مِنَ الْأَسَدِ، مِثْلَ سَلِيمٍ مِنْهُ»، یعنی از گزند شیر ایمن شد، مرادف است با از گزند شیر به سلامت ماندن. (فیومی، ۱۴۱۴، واژه امین)

امانت را می توان به دو شاخه: معنوی و مادی تقسیم کرد هر کدام از این دو نیز دارای شاخه های متعدد و آثار متناسب با خود دارند.

امانت های معنوی مانند: اسلام، ایمان، قرآن، نماز، ولایت، مقام و...

امانت های مادی مانند: ودیعه مالی، قرض الحسنه، بیت المال، سپرده های گوناگون، در نزد اشخاص حقیقی و حقوقی، بانک ها و...

حتی یک سوزن ته گرد و یک نخ هم در نزد افراد و یا مسؤولان دولتی، یک نوع امانت است. از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) نقل شده که فرمودند: «امانت های خداوند، اوامر و نواهی او است و امانت های بندگان خدا، امانت های مالی است که به همدیگر می سپارند.» (حویزی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۹۶)

از ویژگی های ضروری کارگزار، امانت داری است. کارمند باید در انجام دادن وظایفی که بر عهده دارد، بکوشد و از هرگونه کوتاهی و بی توجهی بپرهیزد. کارگزار، امانت دار خلیفه مسلمانان است و باید پاسخ گوی امام خود باشد (همان، نامه ۵۳ و ۵). از این جهت در سخنان امام علی (ع) حکومت به امانت تعبیر شده است. حضرت در گزینش کاتبان بر این نکته تأکید می ورزد که نباید انتخاب بر اساس خوش گمانی صرف و ظاهر آراسته آنان باشد؛ زیرا کسانی که ظاهر را در نظر می گیرند، در بسیاری از موارد خیرخواه نیستند. از این رو می فرمایند آنان را از دو راه می توان شناخت: نیکوکاری و امانت داری که نزد مردم به آن شناخته شده اند. (همان، نامه ۵۳) در نامه ای خطاب به اشعث بن قیس، حاکم آذربایجان می فرماید: کار برای تو طعمه نیست؛ بلکه امانتی در گردن تو است. (همان، نامه ۳) در نامه ای به ابن عباس که به اختلاس اموال بصره متهم بود، می گوید: تو با این کارت با امام خویش مخالفت کرده، امانت را از بین بردی. (همان، نامه ۵) در نامه ای دیگر به وی می نویسد: من تو را در امانت خود شریک کردم... و مطمئن تر از تو به ادای امانت، نزد من نبوده. (همان، نامه ۴۱) از این بخش کلام حضرت استفاده می شود که کارگزار، امانت دار رهبر و پیشوای مسلمانان بوده و در برابر او پاسخگو است. در نامه ای به یکی از مأموران جمع آوری زکات او را از سستی در ادای امانت نهی می کند (همان، نامه ۲۶) و در مقابل، از کارگزارش در بحرین، به سبب حسن حکومت و ادای امانت تجلیل می نماید (همان، نامه ۴۲)؛ و از آنجاکه حکومت، امانت است، شخصی مانند معاویه را شایسته و امین بر خون، احکام، ناموس و اموال مردم نمی داند. (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰۷)

۳- بصیرت و آگاهی

مفهوم شناسی

بصیرت، در لغت به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۵) و در اصطلاح، عبارت است از قوه ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می کند، همان گونه که شخص، به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می بیند. (تهانوی، ۱۹۱۶م، ج ۱، ص ۳۳۹) برخی گفته اند: بصیرت، معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب، نسبت به امور دینی و حقایق امور است. عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی، علم و خیره، زیرکی و گواه، و همچنین به معنای عقیده ی قلب و یقین می باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۶۶ و فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۰ و دهخدا، ج ۱، ص ۱۲۴ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰۹-۱۹۶).

قرآن کریم، اهل ایمان و صالحان را با وصف «بصیر» می ستاید و در مقام متمایز ساختن مؤمنان از کافران و عدم استواء میان آنها، از کافران و تبهکاران با عنوان «اعمی» یاد می کند: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ» (غافر آیه ۵۸). و نیز می فرماید: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ» (هود آیه ۲۴).

«واژه عقل در قرآن کریم با فعلهای «عقلوه، يعقلون، تعقلون، تعقل» آمده است و مراد از آن فهم و درک و معرفت است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۸۲)

نقل شده که جمعی از مسلمانان در محضر رسول خدا(ص) از مسلمانی ستایش کردند، حضرت فرمود: «عقل او چگونه است؟» عرض کردند: ای رسول خدا! ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او سؤال می کنیم، شما از عقلش سؤال می

فرمایید؟ فرمود: «مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می شود، بدتر است از فجور فاجران و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت، مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می برد و بر این اساس به قرب خداوند نایل می گردد.» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۲۷)

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «... فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ قَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ..» (« نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷)؛ همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری های دل ها، روشنایی قلب ها و ... است.

امام سجاده (ع) می فرماید: برای بنده، چهار چشم است: دو چشم که با آن دو امر دین و دنیایش را می بیند و دو چشم که با آن دو امر آخرتش را می بیند، پس چنان چه خداوند متعال خیر را به بنده ای اراده کرد، دو چشم قلبش را باز می کند سپس با آن دو غیب را می بیند و چنان چه خداوند به بنده، غیر آن را اراده کرد، قلبش را با آن چه در آن است، ترک می کند. (خوبی، ۱۴۰۰، ج ۱۰، ص ۲۷۷ - ۲۷۵)

کسی که خداوند او را در پیکار با نفس یاری اش دهد، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و دشواری ها بر او آسان می شود. چنان که حضرت می فرماید: «... وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفُ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقَرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوْنَ الشَّدِيدِ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَفَرَ..» (خوبی، ۱۴۰۰، خطبه ۸۷)؛ ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه ی زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم برای روزی او فراهم آمده ... همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است...

امر به بصیرت

در اهمیت و ارزش بصیرت همین بس که اولیاء خدا و پیشوایان معصوم با الهام از قرآن کریم، پیروان خود را به کسب بصیرت و به دست آوردن آگاهی های جهت بخش، امر می کردند و امر مستقیم آنها، حکایت از ارزش و نقش آفرینی آن مقوله دارد. حضرت علی (ع) در وفات پیامبر اکرم (ص) عموم مردم را به بصیرت امر می نمود:

«فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷، ص ۴۱۲) .. پس ای مردم با دل بینا حرکت کنید!

افزون بر آن، افراد خاصی را نیز به کسب بصیرت امر می فرمود. از جمله در نامه ای به محمدبن ابی بکر، نماینده خود در سرزمین مصر نوشت: «فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ وَأَمْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ» (همان، نامه ۳۴) و اینک تو به صحنه درآی با آگاهی و با بینش خاص خود به سوی دشمن بتاز.

عوامل بصیرت

۱- یاد خدا

ذکر خدا، چه به صورت قلبی و چه به صورت قالبی و زبانی آثار و خیرات و برکاتی دارد که «بصیرت فزونی» از جمله آنهاست. یاد خدا دل را از انواع آلودگی ها، شستشو می دهد و آن را برای دریافت حقایق بیرونی و تفکر باطنی و کسب بصیرت آماده می سازد. امیرمؤمنان (ع) بر آن تصریح می کند.

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲) همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد، تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد.

۲- خودسازی

آماده سازی زمین زراعی و بذرافشانی صحیح در آن و نیز پاکسازی مزرعه از علف های هرز و آفت زدایی به موقع، محصول مرغوب و مطلوب در پی دارد. روح و روان آدمی نیز چنین است. کسب صفات و اعمال خداپسند و زدودن صفات ناپسند و اصولاً تربیت صحیح، به انسان بینش الهی می دهد. امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام این حقیقت را در موارد مختلفی بیان فرموده است. از جمله پس از شمارش برخی از صفات اهل حق و مؤمن آگاه می فرماید: «قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ

حَرْفَ مَنَارَةٍ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْغُرَى بِأَوْثِقِهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ...» (همان، خطبه ۸۷) (مؤمن بصیر با تزکیه نفس و زهد و اخلاص خود را از نابینایی‌های بخشیده) و راه هدایت را با بصیرت دریافته و در آن گام نهاده و نشانه‌های این راه را به خوبی شناخته و از امواج متلاطم شهوات گذشته است. از میان دستگیره‌های هدایت، به مطمئن‌ترین آنها چنگ زده و از رشته‌های (نجات) به محکم‌ترین آنها متمسک شده است؛ به همین دلیل در مقام یقین به آنجا رسیده که (حقایق را) همانند نور آفتاب می‌بیند.

۳- تلاوت قرآن

تلاوت آیات قرآن - به ویژه همراه با تدبر عمیق - به دل و درون انسان صیقل و جلا می‌دهد و آینه قلب را برای انعکاس حقایق و جوشش معارف، شفاف می‌سازد و بینش و بصیرت به انسان می‌دهد و این وعده محتوم و مجرب اولیای خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام است. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

«وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيبُ لِسَانَهُ، وَ بَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَ عَزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ. أُرْسِلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسْلِ، وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَفَقِيَ بِهِ الرَّسْلَ، وَ حَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَ الْعَادِلِينَ بِهِ» (همان، خطبه ۱۳۳)؛ این کتاب خداست که با آن بینش می‌یابید، گویا و شنوا می‌شوید کتابی که هر پاره‌اش، دیگر پاره را بیان‌گر و هر بخش، دیگر بخش را گواه است.

۴- نفی وابستگی‌های مادی

امام علی (ع)، در خطبه‌ها و حکمت‌هاونامه‌های نهج‌البلاغه به ضرورت و مناسبت‌های گوناگون، با تشبیهات و استعاره‌های متفاوت به بیان زشتیها و ناهنجاریها و ناپایداری دنیا پرداخته است. و با بیانی رسا و منطقی گویا اندیشمندان مومن و خردپیشگان عارف را از دل‌بستگی و گرایش به دنیا پرهیز داده و هم‌پیروان اسلام و رهروان مذهب تشیع را از پیوند و روی آوری به دنیا و مظاهر فریبی آن برحذر داشته است. در این رابطه به فرازی از خطبه ۱۱۲ امام (ع) توجه کنید.

« وَ أَحَدَرَكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قَلْعَةٍ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ، قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا. [أَدَارًا] دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرُهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتُهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلُوهَا بِمُرِّهَا، لَمْ يُصْفِهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَضِنَّ بِهَا [عَنْ] عَلَى أَعْدَائِهِ. خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَ شَرُّهَا عَتِيدٌ وَ جَمْعُهَا يَنْفَدُ وَ مَلِكُهَا يَسْلُبُ وَ عَامَرُهَا يَخْرُبُ، فَمَا خَيْرُ دَارٍ تَنْقُضُ نَقْضَ الْبِنَاءِ وَ عُمُرُ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ وَ مَدَّةُ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ. اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ [أَطْلَبْتِكُمْ] طَلْبِكُمْ وَ اسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ [كَمَا] مَا سَأَلَكُمْ وَ اسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ أَذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۲)

شما را از- دل‌بستگی- به دنیا پرهیز می‌دهم، چرا که دنیا سرای جاویدان و خانه‌ی سرسبزی نیست. دنیا خود را با جلوه‌های فریبنده آراسته و با این آرایش شما رامی‌فریب. دنیا در پیشگاه پروردگار سرایی خوار و ناچیز است، که حلال آن را حرامش آمیخته، خوبی آن با بدیهایش، زندگانی آن با مرگ و شیرینی آن با تلخی و ناگواریش بهم آمیخته است. خدای بزرگ دنیا را برای دوستان خود گوارا نساخته و از واگذاری آن به دشمنانش دریغ نکرده است. خیر و خوبی دنیا اندک و زشتی و بدی آن فراهم آمده است، آنچه از دنیا فراهم آورند فانی شود، دولت آن پاینده نیست و آبادانیش ویران شود. چه خیربست در سرایی که مانند ساختمان روی به ویرانی نهاده است؟ چه خیربست در عمری که در آن توشه‌ی سرای جاویدان از میان می‌رود؟ و چه خیربست در فرصتی که مانند زمان پیمودن راهی به پایان می‌رسد؟ خواست و مطلوب شما چیزهایی باشد، که خدا انجام آن را بر شما واجب کرده است. و در بجا آوردن آنچه که خدا از شما خواسته، از وی یاری بجوئید...

و در جای دیگر می‌فرماید: وزنه نه چندان سنگین در پای پرنده آن را از پرواز باز می‌دارد و زمین گیر کرده و محدودش می‌کند. آدمی نیز چنین است. وابستگی مادی او را از جهات معنوی محدود می‌سازد ولی قطع علاقه‌ها و وابستگی‌ها، او را در نگرش و گرایش آزاد می‌کند و به دید و نگاه او توسعه می‌بخشد و بصیرت او را روزافزون می‌کند و این سخن امیر سخن علی بن ابی طالب علیه السلام است که می‌فرماید:

و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد، و انسان کوردل تمام توجه اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد، و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند. (همان، خطبه ۵۲)

۴ - حق‌گرایی

مفهوم شناسی

برای ریشه حق، دو معنای اصلی ذکر شده است:

یکی استحکام و استواری، چنان که «ثوب محقق» به معنای لباس یا پارچه ای با بافت محکم است؛ و دیگری موافقت و مطابقت، چنان که به حفره ای که پاشنه در، در آن قرار می‌گیرد و می‌چرخد «حَقُّ الباب» و به محل اتصال دو استخوان «حَقُّ» می‌گویند. (جوهری، ۱۴۰۴، ذیل واژه «حَقُّ»، و ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه «حَقُّ» و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه «حَقُّ».)

امام علی (ع) در گفت‌وگویی با ابن عباس، هدف خود را از پذیرش حکومت، برپایی حق می‌داند و می‌گوید: حکومت از این کفش بی‌ارزش، برای من بی‌اهمیت‌تر است؛ مگر این که حقی را به پادارم یا باطلی را دفع کنم. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۳) مراعات حق در مسائل اقتصادی نیز مانند دیگر حقوق است. حضرت به قیس بن سعد، استاندار آذربایجان می‌نویسد: خراجت را به حق بگیر. (امینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۱) یعنی از آنچه تعیین شده، بیش‌تر و کم‌تر نگیر و همین سفارش را به حذیفه، حاکم مداین دارد. در عهدنامه مالک اشتر، وقتی او را از همکاری باهم کاران حاکمان فاسد پیشین نهی می‌کند، دستور می‌دهد. «ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳) کسی را به همکاری برگزیند که همواره حق را باوجود تلخی آن به او یادآور شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در روایت در مورد حق لفظ «مُرِّ» به کاررفته است. «مُرِّ» یعنی تلخی و «مُرِّ حَقِّ» به معنای تلخی قانون و حق است؛ اما بر اثر کاربرد بسیار اکنون مُرُّ به معنای نص قانون به کار می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۵۶۴ و ج ۵۱، ص ۱۲۸). در معنای «مرالحق» آمده است: «یعنی حقی که تلخ است یا حق خالص که تلخ‌تر است»؛ (انصاف پور، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵۰)؛ زیرا عمل به نص قانون برای بسیاری ناگوار و ناراحت‌کننده است. حاکم باید همکارانی داشته باشد که حق خدا و حقوق مردم را به او یادآور شده و او نیز از این یادآوری ناراحت نشود؛ زیرا حقوق مردم و حق‌اللهی ثابت است. البته حقوق مردم در بسیاری موارد از جانب خود آن‌ها قابل اسقاط و بخشش است؛ ولی حق خداوند پس از اثبات در محکمه، قابل اسقاط نیست؛ هر چند حقوق‌اللهی نیز اگر در محکمه ثابت نشود و شخص توبه کند، از طرف خداوند قابل گذشت است.

۵ - عدل‌گرایی

مفهوم شناسی

«الْعَدَالَةُ» و «الْمُعَادَلَةُ» لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می‌رود.

«عَدْلٌ» در چیزهایی که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود، به کار می‌رود مثل احکام و «عَدْلٌ و عَدِيلٌ» در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند مثل اوزان، اعداد و پیمان‌ها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۵)

«عدل» ضد ظلم و جور و هم معنی قسط است، ریشه و مشتقات عدل نزدیک به سی‌بار در قرآن ذکر شده و این تکرار اشاره دارد به اینکه قرآن درباره عدل توجه فراوانی دارد. (شرباصی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۳)

معنای عرفی

عدل به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود از این‌رو عدل را به معنی «اعطاء كل ذي حق حقه» گرفته‌اند، و برخی در معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن» به کار برده‌اند. (فوادیان دامغانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷)

پیامبر (ص): «الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَمْرِ أَحْسَنُ...» (نهج‌الفصاحه، ج ۲۰۰۶) عدالت نیکو است اما از دولت‌مردان نیکوتر.

اجرای عدالت از وظایف مهم کارگزاران حکومتی است. شناخت عدل با عمل به حق و قانون شرع و جلوگیری از ستم افراد به یکدیگر و کیفر متجاوزان به حقوق دیگران میسر می‌شود. امام علی (ع) همیشه کارگزاران خود را به این امر مهم سفارش و آنان را به عدل و انصاف فرامی‌خواند. از نظر حضرت، «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۲۰) بهترین سیاست‌ها عدل است و «مَا عَمَّرَتِ الْبُلْدَانَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ» (همان، ج ۱، ص ۶۸) شهره [به چیزی] مانند عدل آباد نمی‌شود» و «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» (همان، ص ۱۰۴) عدل حیات احکام است و با عدالت، «الْعَدْلُ قِيَامُ الرَّعِيَّةِ» (همان، ص ۲۰۳ و ۱۱۳) قوام و توانایی رعیت حفظ می‌شود.

اینک نمونه‌هایی از سفارش‌های حضرت را در ضرورت عدل‌گرایی و عدالت‌گستری نقل می‌کنیم:

۱. در عهدنامه مالک اشتر می‌خوانیم: «وَأَنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَالِيَةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ». (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳) باید محبوب‌ترین کارها نزد تو آن باشد که به حق نزدیک‌تر و عدل در آن گسترده‌تر است... آنچه بیش‌تر از همه، دیده کارگزاران حکومت را روشن می‌کند، برقراری عدالت در شهرها و پیدایش دوستی میان مردم است.

۲. دومین سفارش امام علی (ع) به ابن عباس، هنگام گماردن وی به استانداری بصره، پس از دعوت به تقوا، برقراری عدالت میان مردم است: «يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْعَدْلِ بِمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ، وَأَنْ تَبْسُطَ لِلنَّاسِ وَجْهَكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيْهِمْ مَجْلِسَكَ، وَتَسْعَهُمْ بِحِلْمِكَ، وَإِيَّاكَ وَالغَضَبَ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۲۰) ای فرزند عباس! بر تو باد تقوای الهی و عدالت در حق کسانی که بر آن‌ها حکومت داده شدی و باید با مردم با چهره‌ای باز روبه‌رو شوی و آنان را در مجلس خود جای‌دهی و با بردباری با آنان برخورد کنی.

۳. امیر مؤمنان (ع) نه تنها کارگزاران خود را به عدل با مردم مسلمان دعوت می‌کرد، بلکه از آنان می‌خواست تا با غیرمسلمان نیز رفتاری عادلانه داشته باشند. در عهدنامه‌ای که به محمد بنابی بکر نوشته است می‌خوانیم: «وَأَمْرَةٌ بِاللَّيْنِ عَلَى الْمُسْلِمِ وَالْغُلُظَّةِ عَلَى الْفَاجِرِ وَبِالْعَدْلِ عَلَى أَهْلِ الذَّمَّةِ وَبِالْإِنصَافِ لِلْمَظْلُومِ وَبِالشَّدَّةِ عَلَى الظَّالِمِ وَبِالعَفْوِ عَنِ النَّاسِ» (محمودی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۰۹) و او را فرمان داد به نرمی با مسلمان و خشونت با تبه‌کار و عدل با اهل ذمه و انصاف با ستم دیده و سخت‌گیری بر ستم‌کار و گذشت از مردم.

۴. از دیگر سفارش‌های مهم حضرت به مالک اشتر، انصاف داشتن با مردم است و جالب آن‌که امیر مؤمنان (ع) قاضیان را با عدل و کارگزاران را با انصاف و مدارا می‌ستاید (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳)؛ زیرا قاضی همیشه باید حق را در نظر بگیرد و به مقتضای عدل عمل و رفتار کرده و حکم دهد؛ اما کارگزار لازم است با انصاف و مدارا برخورد نماید. انصاف از «نصف» و به معنای رعایت عدالت است و در این تعبیر، به این نکته توجه شده که حاکم در برابر مردم حقوقی دارد و مردم نیز از حقوقی برخوردارند؛ زیرا حق متقابل است و وی باید در ادای حق مردم، جانب انصاف را در نظر گیرد و خود را برتر و شایسته‌تر از آنان نداند و گاهی لازم است با مدارا برخورد کرده و در برابر مردم و حقوق آن‌ها، از خود گذشت نشان دهد.^۴

۶- اطاعت از امام و رهبری

مفهوم شناسی

واژه اطاعت از ریشه «ط - و - ع» ضد کره به معنای فرمان بردن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۱ و فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۰، «طوع» همراه با خضوع و رغبت است). راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۲۹ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۳۸، «طوع»

^۳ مقاله ای با عنوان «حقوق شهروندی در آئینه کرامت انسانی اسلامی از دیدگاه حضرت امام (س)» مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۷، جلد چهارم، ص ۷۷-۱۰۱۲ به چاپ رسیده است.

^۴ در مقاله ای از نویسنده «گونه شناسی رفتاری پیامبر اسلام با مخالفین در مکه و مدینه» در فصلنامه پژوهشنامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۶۷-۹۳ صص. ۱۳۹۷ بهار. ۱۳ شماره. دوم سال. به چاپ رسیده است.

در تفاوت «اطاعت» با «اتباع» و «اجابت» گفته‌اند: اطاعت فرمانبری از موجودی برتر است، در حالی که اتباع، مطلق پیروی با فرمان یا بدون فرمان، و اجابت، پذیرش درخواست موجود زیر دست است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۷۷، «تبع») واژه اطاعت و مشتقات آن ۷۸ بار در قرآن به کار رفته و مضمون آن از برخی آیات نیز که مشتمل بر این واژه و مشتقات آن نیست، استفاده می‌شود.

اطاعت: عمل به مقتضای حکم با رغبت و خضوع (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۳۷) در مقابل "کراهت" (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۴۱)؛ امرپذیری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۹)، اطاعت کردن (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ص ۷۱۰)، تن در دادن و گردن نهادن. اصل آن "طوع" به معنای همراهی و تسلیم. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۱) اطاعت از ریشه «طوع» به معنی انقیاد و فرمانبرداری، سرسپردگی و تسلیم فرمان بودن است و ضد آن «کره» به معنی ناخوش داشتن است.

پیش‌تر گفتیم که کارگزاران، امانت‌دار حاکم‌اند و طبیعی است که برای ادای درست این امانت باید از دستورهای امام و رهبر پیروی کنند؛ زیرا او سیاست‌های کلی نظام اسلامی را اعلام می‌کند و بسیاری از قوانین و دستورالعمل‌هایی که در جهت بهسازی وضعیت اجتماعی است، از طریق وی - با واسطه و بی‌واسطه - اعلام و بسیاری از رفتارهای اخلاقی بر اساس سیاستی که از سوی حاکم تعیین می‌شود، اعمال می‌گردد. هنگامی که ابن عباس، رأیی مخالف علی (ع) داشت، امام به وی فرمود: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَأَرَى، فَإِنَّ عَصِيَّتَكَ فَأَطِعْنِي» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۳) این وظیفه تو است که هنگام مشورت نظر خود را اعلام داری؛ اما اگر برخلاف نظر تو عمل کردم، باید از دستورهای من پیروی کنی.

نتیجه گیری

اگر فردی قصد خدمت به بندگان خداوند داشته باشد، زمانی موفق به کسب رضایت خدا خواهد بود که بر اساس «الْخَلْقُ عِيَالٌ اللَّهُ تَعَالَى - فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَهُ اللَّهُ - أَوْ أَدَخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا وَ مَشَى مَعَ أَخٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ اعْتِكَافِ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۱۶) (همه ی خلق عیال (خانواده و نیازمند) خدا هستند، پس محبوب ترین خلق به درگاه خدا کسی است که به عیال خدا سودی رساند یا خانواده ای را خوشحال کند یا در پی برآوردن حاجت برادر مسلمانش باشد که این نزد خدا از اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام محبوب تر است). این مهم فقط با نصب العین کردن فرمایشات حضرت امیر (ع) و عمل به آن مقدور خواهد بود.

منابع

قران

- نهج البلاغه، صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ ۱، ۱۴۱۴ ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، چاپ: چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ ق.
- آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتب و السنن و الادب، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۶.
- انصاف پور، غلام رضا، فرهنگ کامل فارسی، زوار، تهران، چ ۵، ۱۳۷۹.
- بحرانی، میثم بن علی ابن میثم: شرح نهج البلاغه، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸.
- بیهقی، احمد بن علی، تاج المصدا، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۶.

- تهانوی، محمد علی بن علی ، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۱۶م.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات ، تهران، چاپ:اول، ۱۳۹۵ ق.
- جرجانی، علی بن محمد، التعاریف، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۰.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴.
- حرانی، حسن بن علی، تحف العقول ، قم، چاپ:دوم، ۱۴۰۴.
- حلی، حسن بن یوسف، توضیح المراد، شرح حسینی طهرانی، تهران، ۱۳۶۵.
- حویزی، عبد بن جمعه عروسی، تفسیر نورالثقلین، قم : اسماعیلیان؛ ۱۴۱۲ه.ق.
- خرمشاهی، بهالدین، ترجمه قرآن با توضیحات و واژه ها، جامی، تهران، ۱۳۷۶.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ذاکری، علی اکبر، سیمای کار گزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین(ع)، دفتر تبلیغات اسلامی ، قم، ۱۳۷۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن ، دارالعلم الدار الشامیه ،دمشق، چاپ:اول، ۱۴۱۲ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس ، بیروت، چاپ:اول، ۱۴۱۴ق.
- ژکس: فلسفه ی اخلاق، مترجم، ابوالقاسم، پورحسینی، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- سجادی، جعفر، فرهنگ معاف اسلامی، کوشش، تهران، ۱۳۷۳.
- شبر، عبدالله، حق الیقین فی معرفه اصول الدین، انوارالهدی، قم، ۱۴۲۴.
- شرباصی، احمد، موسوعه اخلاق القرآن، دارالرائد العربی، بیروت، ۱۴۱۶.
- شیرازی ملاصدرا، صدر الدین، الاسفار الاربعه، مکتبه المصطفوی، قم، ۱۳۶۸.
- صدر حاج سید جوادی، احمد و بهالدین خرمشاهی و کامران فانی؛ دایرة المعارف تشیع، تهران شهید سعید محبی، ۱۳۸۱، اول، ج ۹، ص ۵۲۵
- صفی پور ، عبدالرحمن ابن عبدالکریم، منتهی الارب، سخن، تهران، ۱۳۹۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸.
- طبری، محمد بن جریر تاریخ الامم والرسل والملوک، موسسه عزالدین، بیروت، ۱۴۱۳.
- طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، خوارزمی، تهران، ۱۳۹۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی ، قم، درالثقافه، چاپ:اول، ۱۴۱۴ق.
- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۴.
- عسکری، ابوهلال، محمد بن حسن، معجم الفروق اللغویه، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹.
- فوادیان دامغانی، رمضان، سیمای عدالت در قرآن وحديث، لوح محفوظ، تهرات، ۱۳۸۲.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، چاپ:دوم، ۱۴۱۴ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش، ششم، ج ۳، ص ۳۴۲
- قریشی، محمد بن محمد، ابن اخوه، معالم القریه فی احکام الحسبه، مکتب الاعلمی للمطبوعات، قم، ۱۴۰۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، ، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی-الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی) - تهران، چاپ:اول، ۱۳۸۲ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار ، بیروت، چاپ:دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمودی، محمد باقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، طبع و نشر، تهران، ۱۳۸۰.

- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ارشاد، تهران، ۱۳۶۸.
مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی، صدرا، تهران، ۱۳۷۸.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران، ۱۳۷۹.
مغربی، قاضی نعمان، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مؤسسه آل بیت، قم، ۱۳۸۳.
مفید، محمدبن نعمان، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، نسل جوان، قم، ۱۳۸۵.
مکارم شیرازی، ناصر، پیام قران، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰.

